

## موج سوم دموکراسی



ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، انتشارات روزنه، چاپ اول پاییز ۷۳، ۳۷ ص، ۵۹۵ تومان

هانتینگتون «مدرس و مدیر مؤسسه مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد» در «محقق بنیاد طرح امنیتی برای شورای امنیت ملی آمریکا است»: دو مسؤلیتی که ویژگی های خود را دارند و تأثیر هر یک را بر محتوی کتاب موج سوم دموکراسی می توان دید. کتاب حاضر به ویژه زمانی که مسایل فرهنگی و مذهبی کشورهای مختلف را مد نظر قرار می دهد بی شباهت به کتاب دیگر او، رویارویی تمدن ها نیست. علیرغم اینکه جنبه تحقیقی کتاب بر سایر جوانب آن غالب است. کتاب از موضع گیری سیاسی به نفع ایالات متحده آمریکانیز خالی نیست و همانطور که مترجم کتاب یادآور می شود، هانتینگتون در این کتاب «وقتی در کار تحقیق است، نظراتش جالب و خواندنی است و آنجا که تحت تأثیر منافع کشورش قرار می گیرد، سیاست پیشه است و نظراتش قابل تأمل و بررسی» ولی درعین حال حتی با این سیاست پیشگی نویسنده که با توجه به سمت های شغلی وی چندان بعید نیز نیست، ارزش کار وی و تحقیق او به قوت خود باقی است.

«هدف کتاب آن است که توضیح دهد موج دمکراتیزه شدن سال های ۱۹۹۰-۱۹۷۴ چرا، چگونه به وقوع پیوست و چه نتایج آتی ای دربر داشت. هانتینگتون «آغاز موج سوم» را سرنگونی

دیکتاتوری «مارسلو کائانو» در پرتغال در ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ به شمار می‌آورد. به نظر او دموکراسی دارای دو بعد مشارکت و رقابت است. هانتینگتون تعریف «شومپتر» از دموکراسی را از آن خود می‌سازد و بر این نظر است که «روش دموکراتیک، ترتیبات سازمان یافته‌ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد، از طریق انتخابات رقابت آمیز و رأی مردم، به قدرت و مقام تصمیم‌گیری می‌رسند.» برای او موج دموکراتیزه شدن عبارت است از یک سلسله‌گذارهایی از رژیم‌های غیردموکراتیک به دموکراتیک که در زمان‌های خاصی صورت پذیرفته و همچنین گذارهای مشخصی را در همان زمان در جهت مخالف به همراه آورده است.<sup>۱</sup> او موج‌های دموکراسی را، از نظر تاریخی به دسته‌های زیر تقسیم می‌کند: نخستین موج طولانی دموکراسی ۱۹۲۶-۱۸۲۸، نخستین موج برگشت ۱۹۴۲-۱۹۲۲، دومین موج کوتاه دموکراسی ۱۹۶۲-۱۹۴۳، دومین موج برگشت ۱۹۷۵-۱۹۵۸، سومین موج دموکراسی در سال ۱۹۷۴ سربرافراشته و هنوز ادامه دارد.

نویسنده با در نظر گرفتن دو معیار راهنما، در نظام‌های سیاسی قرن نوزدهم، که عبارتند از حق رأی بیش از ۵۰ درصد مردان بزرگسال و برخورداری مجریان از اکثریت آراء رأی دهندگان، باید حائز اکثریت رأی دهندگان باشند، وقوع موج اول دموکراسی شدن را در انقلاب‌های امریکا و فرانسه می‌بیند. نخستین موج برگشت در سال ۱۹۲۲ با موفقیت موسولینی در ایتالیا آغاز شد. این موج بیشتر در ممالکی روی داد که درست قبل یا بعد از جنگ جهانی اول دموکراتیک شده بودند.

موج دوم دموکراسی که دوره‌اش از دوره موج اول کوتاهتر بود، از جنگ جهانی دوم سربرافراشت. اشغال نیروهای بیگانه، نهادهای دموکراتیک را در بعضی از کشورها تقویت کرد. «موج دوم دموکراسی، در اواخر دهه ۱۹۶۰، خسته و درمانده فرو نشست» و اقتدارگرایان در بسیاری از کشورها تقویت کرد. «موج دوم دموکراسی شدن، در اواخر دهه ۱۹۶۰، خسته و درمانده فرو نشست» و اقتدارگرایان در بسیاری از کشورها، حتی آنهایی که بیش از ربع قرن دموکراسی را حفظ کرده بودند، نظیر شیلی، اروگوئه، هند و فیلیپین، قدرت را به دست گرفتند. موج سوم دموکراسی طی ۱۵ سال به صورتی جهانی درآمد و جنوب اروپا، امریکای لاتین، آسیا و سپس اروپای شرقی را درنوردید.

نویسنده در بحث «دموکراتیزه شدن و مسائل آن، ثبات سیاسی و نوع حکومت را دو موضوع مجزا ولی در عین حال وابسته به یکدیگر می‌داند. از نظر وی، نظام‌های دموکراتیک امروزه کمتر در معرض تجاوز مدنی‌اند و کمتر از حکومت‌های اقتدارگرا علیه شهروندان خود دست به تجاوز می‌زنند.

در فصل دوم کتاب، نویسنده بسیار روشن و خوب به ریشه‌های گذار از استبداد به دیکتاتوری می‌پردازد. نخستین موج دموکراسی نتیجه تحولات اقتصادی و اجتماعی، فروپاشی امپراتوری‌های اصلی اروپا بر اثر جنگ اول جهانی و جو اقتصادی-اجتماعی کشورهای مهاجرنشین بریتانیایی و موج دوم، نتیجه عوامل سه‌گانه زیر خوانده می‌شود: ۱- پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم و تحمیل دموکراسی به کشورهایمانند ژاپن، آلمان، ایتالیا و... ۲- تعدادی از کشورها مانند ترکیه، برزیل،

آرژانتین و... در پی پایان جنگ دوم جهانی، دموکراسی را پذیرفتند. ۳-بالا گرفتن ناسیونالیسم در مستعمرات که علیرغم ضعف این دولت‌ها بر اثر جنگ، آزادی مستعمرات را به همراه داشت.

نویسنده در تشریح موج سوم، الگوهای دموکراتیزه شدن رژیم‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از پنج الگو نام می‌برد که عبارتند از: الگوی «دورانی» (تغییر متناوب نظام سیاسی کشورها بین دموکراسی و اقتدارگرایی. مانند برزیل، آرژانتین، ترکیه و...)، الگوی «آزمایش دوم» (شکست دموکراسی، عبرت گرفتن از این شکست و دموکراسی شدن مجدد. مانند اسپانیا، پرتغال، یونان و...)، الگوی «دموکراسی گسسته» (توقف فرایند دموکراسی بر اثر شرایطی خاص، با وجود سابقه طولانی دموکراسی)، الگوی «گذار مستقیم» از اقتدارگرایی به دموکراسی و الگوی «خروج از استعمار» (رهایی از استعمار و حفظ نهادهای دموکراتیک مانند گینه جدید). وی تحولات زیر را در تغییر دموکراتیک رژیم‌ها در دهه ۸۰/۱۹۷۰ مؤثر می‌داند: ۱-بحران مشروعیت نظام‌ها در پی ناکامی‌های اقتصادی-سیاسی ۲-رشد طبقه شهرنشین ۳-تغییرات در عقاید کلیسای کاتولیک ۴-تغییر سیاست‌های ایالات متحده، جامعه اروپا و روسیه در کشورهای تحت نفوذ خود به سود دموکراسی ۵-تأثیر الگوهای مشابه در کشورهای دیگر که با وسایل ارتباطی نوین دوجندان گشت.

به زعم نویسنده در دموکراسی‌ها، مسئولیت رهبران به حدود اقدامات آن‌ها و مشروعیت نظام به «روال‌های کار و توانایی رأی‌دهندگان در انتخابات رهبران از طریق انتخابات» بستگی دارد. یعنی مشروعیت رهبران و مشروعیت نظام از یکدیگر جدا هستند، اما در نظام اقتدارگرا، مشروعیت نظام و



رهبران در یکدیگر ادغام می‌شود. به نظر هانتینگتون، در موج سوم، «همبستگی سطوح اصلی توسعه اقتصادی و بحران‌های اقتصادی کوتاه مدت یا شکست اقتصادی، فرمول اقتصادی مناسبی برای گذار از حکومت‌های اقتدارگرا به حکومت‌های دموکراتیک بوده است.»

در پایان فصل دوم، نویسنده پس از بررسی علل مختلف رویکرد به دموکراسی در دوران اخیر می‌نویسد: «در هر کشور، دمکراتیزه شدن بر اثر ترکیب علل عام و عواملی خاص هر کشور بود حاصل می‌شود. عوامل عام شرایط مناسبی را برای دمکراتیزه شدن بوجود می‌آوردند. این عوامل دمکراتیزه شدن را الزام‌آور نمی‌کنند اما محرک عواملی هستند که می‌توانند دموکراتیزاسیون جامعه را سبب شوند. مهم آن است که آگاه باشیم که رژیم‌های دموکراتیک بر اثر روندها و عوامل مساعد به وجود نمی‌آیند بلکه این مردم هستند که آن را ایجاد می‌کنند و استقرار می‌بخشند.»

فصل سوم با عنوان «چگونه؟»، چگونگی فرایندهای دمکراتیزه شدن را مورد بحث قرار می‌دهد و با ارائه مثال، راه‌های متفاوتی را که کشورهای مختلف پیموده‌اند، بررسی می‌کند و در این بررسی‌ها، مباحثی همچون اصلاح نظام‌های اقتدارگرا، علل فروپاشی آنها و مذاکراتی که به منظور تغییر آنها صورت می‌گیرد، عنوان شده‌اند. نتیجه آن که هر چند راه‌های رسیدن به دموکراسی در کشورهای مختلف، متفاوت است ولی در همه آن‌ها برقراری انتخابات آزاد، بخش مهمی از روند دموکراتیزه شدن را تشکیل می‌دهد.

فصل چهارم، خصوصیات دمکراتیزه شدن در موج سوم را در کشورهای مختلف بررسی می‌کند و فصل پنجم به مشکلاتی که پس از استقرار دموکراسی و در فرایند نهادینه شدن آن رخ می‌دهد، می‌پردازد. در این مورد مثال نیجریه (۱۹۸۴) و سودان (۱۹۸۹) بارزتر هستند. به زعم هانتینگتون کشورها در پیشبرد و تحکیم نظام‌های سیاسی دموکراتیک خود حداقل با دو نوع مشکل روبرو هستند: یکی مشکلات گذار، که ریشه‌کنی مسئولان اقتدارگرا و جایگزینی آنان با افراد دموکراتیک، لغو یا اصلاح قوانینی که با دموکراسی سازگاری ندارند و معدوم یا دگرگون کردن مراکز اقتدارگرایی مانند پلیس مخفی و گروه‌های مخفی اقتدارگرا از جمله آنها هستند و دیگری مشکلاتی مانند شورش‌های عمومی، منازعات منطقه‌ای، فقر، تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی، تورم، وام‌خارجی و نرخ‌های پایین رشد.

فصل ششم با عنوان «به کجا؟»، به بحث نگران‌کننده برگشت موج سوم دموکراسی اختصاص دارد. در این بحث به عواملی که در انتقال دموکراسی در موج‌های اول و دوم مؤثر بوده‌اند، اشاره می‌شود. از این جمله‌اند، ضعف ارزش‌های دموکراتیک نزد گروه‌های اصلی نخبگان و عامه مردم، بحران اقتصادی، دوقطبی شدن اجتماعی و سیاسی، بهم خوردن نظم در اثر شورش و تروریسم، مداخله بیگانگان. نویسنده معتقد است که در ۱۹۹۰ تقریباً ۲/۳ کشورهای جهان فاقد رژیم‌های

دمکراتیک بودند. هانتینگتون چهار گروه را در زمره کشورهای غیر دمکراتیک به شمار می آورد: ۱- رژیم های مارکسیستی- لنینیستی که علی رغم حرکت به سوی لیبرالیسم هنوز از تهدید عناصر اقتدارگرا در امان نیستند. ۲- کشورهای جنوبی صحاری آفریقا که به استثنای چند مورد هنوز به صورت دیکتاتوری فردی، رژیم نظام، نظام تک حزبی اداره می شوند. ۳- کشورهای اسلامی به استثنای ترکیه و پاکستان ۴- کشورهای آسیای شرقی از میانمار تا جنوبی ترین منطقه آسیا و چین و کره شمالی. به نظر می رسد، تقسیم بندی فوق کمی کلی است و با توجه به آنچه خود هانتینگتون در مورد تأثیر عوامل متعدد در روند دمکراتیزه شدن برشمرده بود، باید بتوان به جداول دقیق تری دست یافت.

نویسنده در ادامه، فقدان تجربه واقعی از دمکراسی و ضعف علاقه و سرسپردگی به ارزش های غیر دمکراتیک رهبران سیاسی را از موانع مهم دمکراتیزه شدن در بیشتر کشورهای می داند که تا دهه ۱۹۹۰ همچنان اقتدارگرا باقی مانده اند.

هانتینگتون مدعی است اگر موج سوم بازگشتی هم داشته باشد، مسلماً موج چهارم دمکراسی را در پیش خواهیم داشت و روند دمکراتیزه شدن ادامه خواهد یافت. وی کتاب را با جملات زیر به پایان می برد. «دمکراسی سراسر جهان رافرا خواهد گرفت تا به آنجا که حتی کسانی که در جهان و در کشورهای خاصی اعمال قدرت می کنند به گسترش آن علاقمند خواهند شد. تاریخ چنان که گفته اند به خط مستقیم جلو نمی رود، اما همین که رهبران مصمم و ماهر آن را به جلو برانند پیش می رود.»

کتابخانه  
۱۳۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی